



میزگرد ادغام وزارت نفت و نیرو

وزارت انرژی یکبار دیگر به بایگانی رفت، اما تصمیم‌گیری در خصوص تشکیل وزارت انرژی و نحوه اجرای آن امری است که لازم است تا

کارشناسان به دور از تنش‌های سیاسی به مطالعه و بررسی آن بپردازند. با توجه به اهمیت موضوع و انتقادهای بسیاری که به اجرای ادغام وزارت نفت و نیرو یا نحوه اجرا آن مطرح بود، مجله اقتصاد انرژی با تشکیل میزگرد «ادغام وزارت نفت و نیرو و تشکیل وزارت انرژی» به بررسی دیدگاه‌ها و نظرات مختلف در آن بازه زمانی پرداخت که هرچند در حال حاضر تشکیل وزارت انرژی متوقف شد، اما با توجه به نظرات کارشناسی مطرح‌شده از سوی گروه‌های مختلف در میزگرد، این مباحث می‌تواند در ایجاد چارچوب مناسب برای پیاده‌سازی چنین طرحی مؤثر باشد.

نیمه اردیبهشت‌ماه دوم
بود که دولت براساس ماده ۵۳ برنامه پنجم توسعه کشور و با گذشت تنها دو ماه از زمان الزام دولت به کاهش

تعداد وزارت‌خانه‌ها از ۲۱ عدد به ۱۷ عدد، وزارت نفت را در وزارت نیرو ادغام نمود. امری که به سرعت انتقادهای بسیاری را برانگیخت و بخش‌های مختلف یا نسبت به کلیات این ادغام و یا نحوه اجرای آن انتقاد کردند و حتی با پذیرش چنین امری، اجرای آن را نیازمند مطالعه و بررسی گسترده می‌دانستند و فرصت تعیین شده در قانون جهت اجرا را نیز به همین منظور می‌دانستند. هرچند با تشدید تنش‌های بین مجلس و دولت، در نهایت مجلس در تصمیم خود در خصوص ادغام وزارت نفت و نیرو تجدیدنظر کرد و تشکیل

در ابتدای میزگرد غلامحسین حسن‌ناش - نایب‌رئیس انجمن اقتصاد انرژی - با تشریح موضوع میزگرد به بیان چارچوب‌های بحث پرداخت. یکی از ادغام‌های تعیین شده در برنامه سوم، ادغام وزارتین نفت و نیرو بود، تمام ادغام‌های آن برنامه مثل ادغام وزارت جهاد کشاورزی انجام شد و تنها ادغامی که از تکالیف برنامه سوم انجام نشد، ادغام وزارت‌خانه‌های نفت و نیرو بود. بنابراین خوب است در مرحله اول به سابقه بحث تشکیل وزارت انرژی بپردازیم. به عنوان سوال اول، چرا ادغام وزارت نفت و نیرو توسط مجلس از برنامه سوم حذف شد و شورای عالی انرژی جایگزین آن شد؟

در ادامه ایرج مهرآزما - کارشناس ارشد مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی - به بیان نظرات خود پرداخت و گفت: خوشحالم که در مورد موضوعی که سالهاست ذهن من را به خود مشغول کرده صحبت می‌کنیم. برای آنکه بهتر به بحث بپردازیم، باید دید که تاکنون برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری انرژی در ایران چه روندی داشته و تاریخچه آن چگونه بوده است. تا سال ۱۳۴۵ در مورد برنامه‌ریزی انرژی و بویژه برنامه‌ریزی نفت و گاز در قالب برنامه‌های عمرانی کاری نشده بود. در برنامه دوم عمرانی، یعنی سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ برنامه احداث مراکز تولید و شبکه برق‌رسانی ۱۷۰ شهر طراحی و اجرا شد. همچنین در این برنامه، احداث سدهای بزرگ و نیروگاه‌های آبی شروع شد. طی سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۵ در برنامه سوم عمرانی، موضوع تأسیس سازمان برق و وزارت آب و برق و تشکیل موسسات برق منطقه‌ای و تربیت نیروی انسانی صنعت برق برنامه‌ریزی و اجرا شد. در واقع نزدیک به پنج دهه قبل، مقدمات لازم برای ایجاد واحد مستقل هماهنگی امور انرژی فراهم شد؛ بطوری‌که در سال ۱۳۴۲ همراه با تأسیس وزارت آب و برق شورایی بعنوان شورای عالی نیرو در نظر گرفته شد، ولی این شورا به علت عدم استقبال اعضا تعطیل شد.

برنامه چهارم عمرانی یعنی سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ نقطه عطفی در برنامه‌ریزی انرژی است. در این برنامه به صورت مشخص بحث نفت و گاز برای اولین بار در قالب یک فصل مجزا مورد اشاره قرار گرفت و در سال ۱۳۴۷ موضوع ایجاد شورای عالی انرژی با مدیریت سازمان برنامه و تحت نظر هیات عالی برنامه، از نظر قانونی شکل گرفت. در این زمان بود که برنامه توسعه صنعت نفت و گاز تنظیم گردید و سهم سرمایه‌گذاری شرکت ملی نفت و کنسرسیوم و شرکت‌های تابعه و بودجه عمرانی و منابع داخلی شرکت گاز مشخص شد. در سال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ با شروع طرح مطالعات جامع انرژی توسط موسسه مطالعاتی استنفورد مسئله انرژی و مطالعات انرژی مطرح و مورد توجه قرار



گرفت و در همان دوره بود که بانک جهانی به سه کشور عضو پیمان سنتو - ایران، ترکیه و پاکستان - پیشنهاد داد که وزارت انرژی تشکیل دهند. وزارت نیرو فعلی هم که قانون آن در سال ۱۳۵۳ به تصویب رسیده نتیجه همان پیشنهاد است و با وزارت انرژی و آب پاکستان و وزارت انرژی ترکیه مشابه است و حتی قوانین آنها نیز با هم متناسب است.

باید نقطه عطف موضوع تمرکز در امور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انرژی را از سال ۱۳۵۳ بدانیم. وزارت تازه تأسیس به دلیل داشتن وظایف سیاست‌گذاری در امور انرژی نیرو نامیده شد. ایران قبلاً وزارت آب و برق داشت و وزارت آب و برق به نیرو تبدیل شد. در آن برهه هنوز ایران وزارت نفت نداشت و

احساس نمی‌شد، ولی پس از تحولات ناشی از رشد اقتصادی برنامه سوم چهارم عمرانی، سیستم عرضه انرژی جوابگوی تقاضا نبود و به لحاظ امکان جانشینی گاز، موضوع تجدید سازمان و تمرکز در امور سیاست‌گذاری مورد توجه واقع شد. در این دوره در قالب برنامه پنجم عمرانی و تجدیدنظر برنامه پنجم، برنامه‌ریزی توسعه بخش‌های نفت و گاز و برق و انرژی در قالب اهداف کمی مشخص، و تعیین سهم سرمایه‌گذاری هر بخش به عمل آمد. در این دوره وزارت نیرو سعی کرد که مطالعات جامع انرژی را که قبلاً برای اولین بار در سال‌های ۱۳۴۹ تا اواسط برنامه پنجم توسط سازمان برنامه از طریق موسسه مطالعاتی استنفورد انجام گرفته

نفتی است. شروع داستان نفت از سال ۱۲۸۰ هجری با اعطای امتیاز انحصاری نفت در زمان مظفرالدین شاه به آقای ویلیام نکس داری به قیمت ۱۰,۰۰۰ پوند آغاز شد که این حق انحصاری در یک میلیون و دویست و پنجاه هزار کیلومتر مربع از خاک ایران، شامل اکتشاف استخراج و صادرات نفت می‌شود. وی جستجوی نفت را در ایران شروع کرد که این کار تا سال ۱۲۸۶ به طول انجامید و در نهایت در سال ۱۲۸۷ هجری شمسی اولین چاه در مسجد سلیمان به نفت می‌رسد.

در آن قرارداد پیش‌بینی شده بود که ۱۶ درصد از سود خالص فعالیت‌های نفتی متعلق به ایران باشد. با چنین قراردادی تولید نفت خام در ایران شروع می‌شود.

در ابتدای جنگ جهانی اول داری سهام خود را به دولت انگلستان می‌فروشد که با فروش سهام داری به دولت انگلستان مدیریت و اختیار میادین نفتی به دولت انگلستان منتقل می‌شود. چرچیل در آستانه جنگ اول جهانی، کشتی‌های نیروی دریایی انگلستان را از سوخت زغال‌سنگ به نفت تبدیل می‌کند که لرد کرزن گفته است ما در دریایی نفت به پیروزی رسیدیم و این اظهار نظر لرد کرزن اشاره به این تغییر استراتژیک در نیروی دریای انگلستان دارد.

در سال ۱۲۹۹ ایران در باب بهره مالکان خویش اعتراض نمود که باعث گردید یک میلیون پوند به صورت قسطی به دولت ایران بابت بهره مالکان پرداخت شود. در اواخر سال ۱۳۰۴، تیمورتاش وزیر دربار ایران موافقتنامه ۱۲۹۹ را از آن لحاظ که به تصویب مجلس نرسیده بود، غیرقانونی اعلام نمود و خواستار امتیازات بیشتری شد؛ از جمله وی ۲۵ درصد از سهام شرکت نفتی ایران و انگلیس و کاهش ۶۰ درصد از مساحت حوزه اکتشافی را خواستار شد.

در سال ۱۳۱۲ رضاخان قرارداد را بی‌اعتبار اعلام نمود و پیشنهاد معاهده جدید کرد، که در معاهده جدید این امتیازات خواسته شده بود: ۱- حوزه معاهده باید به ۲۵۰ هزار کیلومتر مربع کاهش یابد و حق انحصاری حمل

در عرضه و تقاضای انرژی ادامه یافت، کما اینکه کشور هنوز هم فاقد راهبرد و طرح جامع انرژی است.

باید توجه کنیم که در حال حاضر وزارت نفت و نیرو نتوانسته‌اند جایگاه قانونی خود را پیدا کنند. وزارت نفت به عنوان یک واحد حاکمیتی با بودجه جاری حدود ۱۶ میلیون تومان، لزوماً چه از نظر تأمین بودجه و چه تأمین نیروی انسانی مجرب و غیره به شرکت زیر مجموعه خود یعنی شرکت ملی نفت ایران متکی است. وزارت نیرو هم به دلیل مشکلاتی که وجود داشته نتوانسته به وظایف قانونی خود عمل کند و حتی در زمینه وظایفی همچون برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، صیانت و بهره‌برداری بهینه از منابع انرژی کشور و

بود را براساس قانون تأسیس وزارت نیرو برای بار دوم، در آن وزارتخانه و با استفاده از خدمات همان موسسه انجام دهد. این مطالعات هیچگاه به لحاظ عدم قبول سایر موسسات عرضه‌کننده انرژی و تغییر شرایط سیاسی کشور مورد توجه واقع نشد. پس از انقلاب همانطور که می‌دانیم با تشکیل وزارت نفت عملاً مسئله وزارت انرژی مسکوت ماند و وزارت نیرو نیز هیچگاه نتوانست به وظایف قانونی خود بپردازد.

باید اضافه کنیم که پس انقلاب در سال ۱۳۵۷ نیز برای فعال کردن شورای عالی انرژی تلاش بعمل آمد و حتی در سال ۱۳۶۰ در جریان طرح نظام برنامه‌ریزی کشور ایجاد واحدهای مستقل در امور انرژی به تصویب



نحوه استفاده از انواع انرژی و تعیین الگوی مصرف انرژی و به حداقل رساندن اتلاف انرژی هم موفق نبوده است. جدا نشدن حوزه سیاست‌گذاری از تصدی‌گری موجب شده که این وزارتخانه‌ها به امور تصدی‌گری بازگردند و به سیاست‌گذاری و برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت بخش انرژی کمتر توجه کنند.

اکبر ترکان- مشاور مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام-

دیگر سخنران این میزگرد در ادامه افزود: من نه از منظر انرژی که از منظر نفت به این مسئله نگاه خواهم کرد، چون نفت را می‌توان از منظر انرژی، درآمدهای ملی و ارزی یا از منظر مخزن و مالکیت بر میادین نفتی نگاه کرد. بحث من از دیدگاه مالکیت بر میادین

شورای اقتصاد رسید، ولی به علت عدم همکاری امکان فعالیت آن میسر نشد.

نکته مهم در زمینه تجمیع امور انرژی، مصوبه قانون برنامه سوم توسعه در جهت کوچک کردن دولت از طریق ادغام وزارتخانه‌های صنایع و معادن و فلزات و همچنین وزارت نفت و نیرو است که در سال ۱۳۸۱ با تصویب اصلاحیه مواد ۲ و ۳ قانون مذکور ادغام وزارت نیرو و نفت منتفی شد و مقرر شد تا شورای عالی انرژی با ریاست رئیس‌جمهور هماهنگی و سیاست‌گذاری امور انرژی را عهده‌دار شود. متأسفانه مثل گذشته این شورا نیز نتوانست وظیفه خود انجام دهد و کماکان حلال نبود انسجام در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و بهینه‌سازی

اساسنامه شرکت‌های تابعه وزارت نفت باید جهت اصلاح و تنظیم به مجلس ارائه شود که منظور از اصلاح اساسنامه‌ها، مالکیت مخازن نفتی است، که اساسنامه شرکت ملی نفت آن را به عهده این شرکت قرار داده و با قانون سال ۱۳۶۶ که مالکیت را متعلق به حکومت اسلامی دانسته در تعارض افتاده است. لذا باید اساسنامه مجدداً ارائه شود تا مجلس بر این مبنا آن را اصلاح کند. اما در طول سال‌های گذشته از سال ۱۳۶۶، اصلاح اساسنامه صورت نگرفته است. شاید عمده و روشن‌ترین دلیل آن هم این باشد که وزارت نفت اگر چه وزیر نفت دارد، ولی وزیر نفت همزمان رئیس هیات‌مدیره شرکت ملی نفت ایران هم است و وزیر در این حالت ترجیح



دوره وزارت آقای زنگنه کوشش شد تا جهت رابطه دولت و شرکت ملی نفت انتخاب شود. چندین بار هم برای رابطه دولت و شرکت ملی نفت برنامه‌ریزی شد. البته این رابطه دو مفهوم دارد. رابطه اول حقوقی و رابطه دوم مالی است. در آن دوره رابطه حقوقی دولت و شرکت ملی نفت مورد توجه قرار نگرفت و حذف شد، اما رابطه مالی مورد توجه قرار گرفت و پیاده‌سازی شد، که براساس آن از درآمد نفت تولیدی ۹۴ درصد به دولت و ۶ درصد به شرکت ملی نفت تعلق گرفت که در برنامه سوم پیاده شد. اما رابطه حقوقی مورد غفلت قرار گرفت که مالک مخزن باید در جایگاه مالکیت، و شرکت ملی نفت در جایگاه بهره‌بردار قرار گیرد. اما این رابطه

منصور معظمی - معاون سابق وزیر

نفت - در این صورت تشکیل وزارت نفت امری اولاتر بوده است، پس چرا تاکنون شکل نگرفته است؟

اکبر ترکان سخن خود را این‌گونه

و نقل نفت باید کلاً ملغی شود.
۲- شرکت ایران و انگلیس باید ۲۰ درصد از سهام خویش را به طور رایگان به ایران دهد.
۳- مبلغ ۴ شلینگ به ازای هر تن نفت بابت بهره مالکان به ایران پرداخت شود.
۴- ایران باید در هیئت مدیره شرکت نفتی ایران و انگلیس حق وتو داشته باشد.
۵- شرکت نفتی ایران و انگلیس باید کارکنان غیر ایرانی خود را کاهش دهد.
۶- سرمایه‌گذاری شرکت نفت ایران و انگلیس برای آموزش ایرانیان به طوری که وابستگی به متخصصین خارجی حداقل شود.

از درخواست‌های ایران بخش عمده‌ای مورد پذیرش قرار گرفت. به طوری که به جزء حق وتو ایران در هیئت مدیره شرکت نفتی ایران و انگلیس که به حضور نمایندگی ایران در هیئت مدیره تبدیل شد، بقیه موارد پذیرفته شد.

این قرارداد را با تاریخ میلادی، قرارداد ۱۹۳۳ می‌شناسند و این قرارداد تا سال ۱۳۲۹ ادامه پیدا می‌کند که در جریان ملی شدن صنعت نفت مالکیت تأسیسات نفتی ملی می‌شود. با تشکیل شرکت ملی نفت ایران، در سه مرحله، اساسنامه این شرکت به تصویب مجلس می‌رسد. در مرحله اول اساسنامه به تصویب می‌رسد و طی دو مرحله اصلاحیه آن مصوب می‌شود که اصلاحیه دوم، دو سال پیش از پیروزی انقلاب است. در این اصلاحیه اساسنامه، شرکت ملی نفت ایران مالک ذخایر نفتی و حتی مالک درآمدها نفتی شناخته شده است. همان طور که آقای مهرآزما نیز فرمودند، با تصویب شورای انقلاب اسلامی و تأسیس وزارت نفت و قانون نفت سال ۱۳۶۶، عنوان شد که نفت جز انفال و متعلق به حکومت اسلامی است و وزارت نفت از جانب حکومت اسلامی این مالکیت را تصدی می‌کند. لذا متکی بر قانون تأسیس وزارت نفت و قانون نفت ۱۳۶۶، مالکیت مخازن نفتی به عهده وزارت نفت قرار گرفت. در آن قانون بیان شد که

مجریان توجه خاصی را به صنعت نفت داشته باشند. از طرفی با وجود آنکه شورای عالی انرژی ده سال است که مصوبه دارد، اما در طول این مدت تنها یک جلسه تشکیل شده که آن هم فاقد نتیجه بوده است.

فرزاد مخلص‌الانتمه - مدیرکل نظارت

و بازرسی امور نفت سازمان بازرسی کل کشور- نیز با تشریح اقدامات انجام شده در خصوص تشکیل وزارت انرژی بحث میزگرد را این گونه پی گرفت: اولاً من اعتقاد دارم که در سال ۱۳۵۳ آنچه به نام وزارت نیرو تاسیس شده در واقع همان وزارت انرژی است، اما به دلایل و ملاحظات متعدد در نیل به اهداف خود موفق نبوده است.

اگر به چند محور از وظایف وزارت نیرو در قالب قانون تاسیس این وزارتخانه در سال ۵۳ توجه نمایید چیزی جز وزارت انرژی ملاحظه نمی‌شود: بررسی و مطالعه و تحقیق در مورد انواع حامل‌های انرژی و تنظیم برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت برای استفاده از منابع مختلف - تعیین سیاست‌های انرژی کشور- هماهنگ نمودن برنامه‌های موسساتی که در امر تولید، بهره‌برداری، انتقال و توزیع انرژی فعالیت دارند و نظارت بر نحوه استفاده از انواع انرژی، بخشی از مهمترین وظایف این وزارتخانه بوده است.

در ماده ۸ این قانون نیز اشاره شده است که: "... شرکت ملی نفت ایران برنامه‌های تولید، پالایش و توزیع نفت و گاز را به اطلاع وزارت نیرو خواهد رساند و وزارت نیرو عهده‌دار هماهنگ کردن آن برنامه‌ها با سایر برنامه‌های انرژی خواهد بود." ضمن اینکه در قبل از انقلاب سازمان انرژی اتمی هم در قانون اولیه وزارت نیرو و هم در اصلاحیه آن به طور شفاف وابسته به وزارت نیرو بوده است. بنابراین وزارت انرژی یکبار تاسیس شده، همان‌طور که وزارت نفت هم تاسیس شده است؛ اما هر دو به دلایل مختلف از جمله به جهت مشکلات ساختاری عملاً تشکیل نشده‌اند.

در بحث تاریخچه ادغام‌های مهم نیز باید یادآوری کنم که ادغام سازمان امور اداری و

بخش بهره‌برداری نظارت کند. دیدگاه بنده نیز از این منظر است؛ مگر نه نظر آقای مهرآزما در خصوص یکپارچه کردن مدیریت حامل‌های انرژی را قبول دارم، ولی اینکه مدیریت مخزن و میدان را در بخش حامل‌های انرژی وارد سازیم مورد قبول من نیست. من قائل به دو وزارت هستیم و وزارت نفت باید باقی بماند و بخش بالادستی نفت و گاز و هر آنچه را که به مهندسی نفت و مدیریت و مخزن مرتبط است را باید در قالب وزارت نفت حفظ کرد، اما برای بخش انرژی و حامل‌های آن می‌توان تصمیم‌گیری کرد.

منصور معظمی به عنوان دیگر سخنران این میزگرد با نگاه به تاریخچه بحث تشکیل وزارت انرژی گفت: اگر به عقب باز گردیم و



تاریخ را ببینیم، در زمان نخست‌وزیری آقای آموزگار بود که آقای اعتماد را برای تشکیل وزارت انرژی از ادغام سازمان انرژی اتمی و وزارت آب و برق دعوت کردند، که در آن دوره صحبتی از ادغام شرکت ملی نفت ایران نبود. در آن زمان رئیس وقت سازمان انرژی اتمی مخالفت می‌کند و بیان می‌کند که این کار نه به صلاح است و نه شدنی است و نمی‌پذیرد و این اتفاق نمی‌افتد. اما اینکه چرا تشکیل وزارت انرژی از برنامه سوم حذف شد، به نظر من دلیل انجام نشدن آن پررنگ بودن وجهه و جایگاه صنعت نفت نسبت به صنعت آب و برق بوده است. این تفاوت جایگاه از لحاظ ارزآوری، موفقیت و مسایل بین‌المللی باعث شده که همیشه قانون‌گذار و

که وزارت نفت در جایگاه صاحب ملک قرار گیرد و شرکت ملی نفت در جایگاه مستاجر باشد، رابطه مطلوب از دیدگاه شرکت ملی نفت نیست. چرا که اکنون شرکت ملی نفت همه جایگاه‌ها را با هم دارد. هم مالک و هم بهره‌برداری است و هیچ نظارتی هم بر عملکرد آن نمی‌شود. در تغییر ساختار سعی شد تا این موضوع نهادینه شود که مالک مخزن وزارت نفت خواهد بود و شرکت ملی نفت مستاجر است. حال باید مستاجر مخزن پروانه بهره‌برداری بگیرد و براساس آن رفتار کند و عامل نظارت دولت - وزارت نفت - نظارت کند که طبق پروانه از مخزن بهره‌برداری شود. اما این فرآیند هیچگاه شکل نگرفت. چند ماه پیش در نهایت مجلس قانون مکملی را برای قانون نفت سال ۱۳۶۶ تهیه کرد تا شورای مخازنی تشکیل و دادستان کل کشور و جمعی دیگر در آن حضور داشته باشند که این شورا بر تولید صیانتی و مدیریت مخزن نظارت کند که آن هم در فرآیند تصویب شورای ناگهان متوقف شد.

در این کشمکش سی ساله که هنوز جمهوری اسلامی نتوانسته مالکیت مخزن را در دست بگیرد، عجیب است که ناگهان لایحه ادغام وزارت نفت و نیرو مطرح می‌شود که با اصول مدیریت مخازن هم‌خوانی ندارد. من مخالف تاسیس وزارت انرژی نیستم، ولی مخالف ادغام هستیم. اگر بخواهیم وزارت انرژی تشکیل دهیم، بخش‌های حامل انرژی را می‌توانیم از نفت مجزا کنیم و دروزارت نیرو ادغام کنیم. مثل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی و قسمت توزیع شرکت ملی گاز ایران که در حوزه حامل‌های انرژی هستند و در قالب یکپارچه کردن مدیریت انرژی است، ولی به مخزن و میدان نفتی ارتباطی ندارند. اما نباید فراموش کنیم که دعوی سی ساله به خاطر مالکیت مخزن و تولید صیانتی بوده است. همچنین باید بپذیریم که تولید قبلی و فعلی ما هرچند خودمان مسئول آن بوده‌ایم، صیانتی نبوده و برای برقراری تولید صیانتی باید دستگاه حاکمیتی و مالکیتی از دستگاه بهره‌برداری جدا شود و بر

در داخل این دو وزارت هم این حیطه‌ها از هم تفکیک نشده است. اما سؤال این است که در شرایط فعلی و با توجه به مشکلات موجود در بخش انرژی کشور، آیا راه‌حل اینکه صیانت از میدان نفتی کشور به سامان برسد، لزوماً تشکیل وزارت انرژی است؟ یا این مهم از طرق دیگر قابل انجام است؟ دوم آنکه اگر بخواهیم این مشکلات حل شود چه پیش‌زمینه‌هایی باید فراهم شود. من فکر می‌کنم که تجدیدنظر مجلس در برنامه سوم نیز به دلیل فراهم نبودن این ملزومات و زمینه‌ها بوده است.

در عین حال به نظر می‌رسد که اکنون پارادوکسی در تشکیل وزارت انرژی وجود دارد. وزارت‌خانه‌های نفت و نیرو و صنعت

نهادهای نظارتی هم ماده ۱۳۷ را دنبال نکردند. در بحث تولید صیانتی هم در تایید صحبت‌های آقای ترکان اشاره کنم که تولید صیانتی در کشور وضعیت بسیار نامناسبی دارد. ما در سازمان بازرسی کل کشور گزارش جامعی در مورد تک تک میداین و مخازن کشور تهیه کردیم که در آن اشاره شد که فقط طی ۱۰ سال دوره مورد بررسی بیش از یک میلیارد بشکه نفت به صورت غیرصیانتی از میداین برداشت شده است. اکنون هم روزانه حدود ۳۰۰ هزار بشکه نفت به صورت غیرصیانتی تولید می‌شود و علی‌رغم پیگیری‌های ما و برخی مبادی صنعت نفت این اتفاق همچنان ادامه دارد که به اعتقاد ما بر خلاف امنیت ملی کشور است.

استخدامی و سازمان برنامه و بودجه که در برخی تحلیلها مورد اشاره قرار گرفته است اساساً در سال ۷۸ و قبل از برنامه سوم و بر اساس مصوبه شورای عالی اداری بوده است و ارتباطی با مجلس و ماده ۲ قانون برنامه سوم ندارد؛ قانون برنامه سوم سه حوزه "امور انرژی"، "امور صنایع و معادن" و "امور کشاورزی و دام و عمران روستایی" را برای ادغام مشخص می‌کند که دو مورد آنها شامل وزارت صنایع و معادن و وزارت جهادکشاورزی تاسیس می‌شود. البته در برنامه سوم اسمی از وزارت انرژی برده نشده و گفته شده که «امور انرژی در یک وزارتخانه تجمیع شود» که این بسیار دقیق‌تر و فراتر از ادغام وزارت نفت و نیرو است، چرا که بخشی از امور انرژی و سبد انرژی خارج از این دو وزارتخانه مدیریت می‌شوند. از قانون برنامه سوم دقیق‌تر، قانون برنامه چهارم است که بند الف ماده ۱۳۷ آن بسیار قوی طراحی شده بود و به این نتیجه رسیده بودند که ساختار اجرایی کشور باید به صورت جامع و یکپارچه بازنگری و بازمهندسی شود و لذا دولت را مکلف می‌کنند که طی شش ماه از ابلاغ قانون برنامه چهارم با هدف نوسازی، متنوع‌سازی و تجدیدساختار و به صورت یک منظومه منسجم، کارآمد، فراگیر و اثربخش لایحه تشکیلات کلان دولت را با استفاده از تجربه سایر کشورها طراحی و به مجلس ارایه کند. بر همین اساس مطالعات گسترده‌ای در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی وقت انجام و "لایحه تشکیلات کلان دولت" آماده شد. در پیش‌نویس این لایحه ۱۹ وزارتخانه از جمله "وزارت انرژی" به علاوه سه معاونت مستقل برای ریاست جمهوری پیش‌بینی شده بود؛ ضمن اینکه موارد دیگری نظیر "وزارت صنعت و تجارت"، "وزارت ورزش و جوانان" و "وزارت محیط زیست و آب و جنگل" نیز در این لایحه دیده شده و تجربیات همه کشورهای هم‌مطالعه و بررسی شده بود. اما پس از انتخابات ریاست جمهوری نهم و انحلال سازمان مدیریت این موضوع عملاً به فراموشی سپرده شد و متأسفانه مجلس و



تولید برق و صنعت تولید نفت و گاز از نظر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای انرژی داخل کشور به هم بسیار مرتبط هستند، ولی برعکس از نظر بنگاه‌داری و اجرا و تخصص هیچ ربطی به یکدیگر ندارند. بنابراین به نظر می‌رسد که هدف از ادغام، پر کردن خلاء حاکمیتی و سیاست‌گذاری است؛ در حالی که ادغام وزارت‌خانه‌های که عملاً تبدیل به دستگاه حاکمیتی نشده‌اند نمی‌تواند این خلاء را پر کند؟ و حال سؤال این است که آیا شورای عالی انرژی نمی‌توانست این خلاء را پر کند؟

مهر آزما با توجه به موضوعات مطرح شده در میزگرد و در پاسخ به دلایل تشکیل وزارت انرژی گفت: برای پاسخ به این

با پاسخ به سوالات مطرح شده در میزگرد، **حسن تاش** با جمع‌بندی مباحث مطرح شده، دیگر سوالات مطرح در خصوص تشکیل وزارت انرژی را مطرح کرد و گفت: اگر بخواهیم جمع‌بندی اجمالی از بحث‌های مطرح شده داشته باشیم، به نظر می‌رسد که اولاً همگی توافق دارند که خلاء برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری یکپارچه در بخش انرژی داخلی کشور (تولید، انتقال و توزیع و مصرف) کماکان وجود دارد. دوم آنکه خلاء یک رابطه منطقی بین دستگاه حاکمیتی (دولت) و بخش نفت برای تحقق تولید صیانتی وجود دارد، و سوم آنکه یک نوع تداخل بین حیطه‌های حاکمیتی و تصدی‌گری در وزارت‌خانه‌های نفت و نیرو وجود دارد و

برنامه‌ریز در امور کلان عرضه و تقاضا پیش‌احساس می‌شود. این در حالی است که با بستن و محدود کردن سازمان برنامه حتی در مقیاس اجرای برنامه‌های پنج ساله هم امر سیاست‌گذاری کلان و نظارت عملیاتی را کم‌رنگ کرده‌ایم و حالا کل دستگاه‌های ما جدا از هم و بدون هماهنگی سیستمی تصمیمات موردی و سالیانه می‌گیرند، به همین دلیل برای کشور تعهداتی را به وجود آورده‌اند که حتی از لحاظ ریالی و عملیاتی قادر به پاسخ‌گویی این تعهدات نیستند. بنابراین اعتقاد داریم باید در قالب چهار اصل مورد اشاره، یعنی اجرای قانون، استفاده از مزیت‌ها، رجحان مصالح ملی، و احیای ثروت بین نسلی موضوع تشکیل وزارت انرژی بررسی شود.

از طرفی باید توجه داشت که شورای عالی انرژی نیز تاکنون موفق نبوده است. اکثر کارهایی که می‌خواستیم به صورت شورایی انجام دهیم نیز موفق نبوده است. چرا که شوراها به کسی پاسخ‌گو نیستند و سازمان‌های نظارتی هم نمی‌توانند بر عملکرد شوراها نظارت کنند. ولی اگر سازمان یا وزارتخانه‌ای عهده‌دار مسئولیت شود امکان نظارت بر آن وجود دارد. بنابراین برای دستیابی به این اصول لازم است در حوزه انرژی ما وزارت انرژی را داشته باشیم. ولیکن وزارت انرژی نباید اصلاً به امور تصدی‌گری بپردازد. در برنامه پنجم توسعه مقرر شده که سند راهبردی انرژی کشور توسط دولت ظرف شش ماه تهیه شود تا پس از آن برنامه طرح جامع تهیه گردد. اما اکنون متأسفانه بنا به اطلاعاتی که داریم، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران ابلاغ کرده که سند راهبردی نفت کشور تهیه شود. در شرکت ملی گاز هم سند راهبردی گاز در حال تهیه است. در حالی که قرار نبوده سند راهبردی نفت و گاز جداگانه تهیه شود. قانون برنامه پنجم توسعه تهیه سند راهبردی انرژی را تکلیف کرده است. این امر خود خلاء نبود انسجام در تصمیم‌گیری بخش انرژی را نشان می‌دهد.

مسئله دیگر که آقای ترکان اشاره کردند

است. متأسفانه مسئولین و کارشناسان و دست‌اندرکاران ما مصالح ملی را بر مصالح گروهی و جناحی ترجیح نمی‌دهند و مسایلی را سیاسی می‌کنند که ماهیت سیاسی ندارد. اعتقاد دارم که بحث تشکیل وزارت انرژی در شرایط کنونی، باید جریان خاص خود را دنبال کند و سعی گردد موضوع تشکیل وزارت انرژی به دور از مصالح جناحی و دسته‌بندی‌های گروهی و منافع شخصی تحلیل گردد و نه اینکه چه کسی و چه موقع آن را مطرح کرده است. ما مشکلاتی داریم که موجب شده که از کل انرژی‌های اولیه و ثانویه کشورمان بسیار بد استفاده کنیم و هرزروی در آنها بسیار زیاد باشد. همچنین ما باید از مزیت‌های منابع نفت و گاز کشورمان استفاده کنیم. کما اینکه اکنون



در پارس جنوبی منابعی را از دست می‌دهیم و قطر از سهم ما در پارس جنوبی برداشت می‌کند. همین‌طور در دیگر حوزه‌های مشترک مسئله چهارم آن است که ما تا چه اندازه به نسل آینده توجه داریم. نگاه ما به نفت و گاز باید آمایشی باشد؛ طی صد سال گذشته ما بدون در نظر گرفتن گاز مصرفی تاکنون حدود ۷۳ میلیارد بشکه از ذخائر نفتی برداشت کرده‌ایم که هزینه فرصت آن با فرض هر بشکه ۷۰ دلار حدود ۵ هزار میلیارد دلار برآورد می‌شود. از خود باید بپرسیم با این ۵ هزار میلیارد دلار چه میزان ارزش افزوده بوجود آورده‌ایم؛ یا برای فردای برداشت از این منابع نفتی و گازی چه فکری کرده‌ایم. در اینجا خلاء یک واحد سیاست‌گذار و

بحث باید به مشکلات ریشه‌ای در کشور بازگردیم. در کشور ما مشکلی وجود دارد که به راحتی نمی‌توانیم از آن بگذریم. سابقه کار کارشناسی به من نشان می‌دهد که هر وقت با مشکلی روبرو شده‌ایم، می‌خواهیم برای رفع مشکل بصورت مقطعی کاری را انجام دهیم. هیچ‌وقت برنامه‌ریزی نمی‌کنیم که چگونه کارها را بنحوی انجام دهیم تا به مشکل روبرو نشویم. ما همواره زمانی انجام مطالعات طرح جامع انرژی را مطرح کرده‌ایم که با مشکل عدم تراز منابع و مصارف در بخش انرژی مواجه بوده‌ایم، یا وابستگی بودجه به درآمدهای حاصل از نفت بسیار زیاد بوده است. یک دوره وابستگی زیاد بودجه به نفت سال‌های ۴-۱۳۵۳ و دوره دیگر سال‌های اخیر است. قابل ذکر است که در این دوره‌ها تراز عرضه و تقاضای انرژی به خصوص در زمان پیک مصرف وضع مناسبی ندارد و اتلاف انرژی زیاد است. اگر ما بخواهیم در کشور در بخش انرژی تحولی ایجاد کنیم، نمی‌توانیم به وزارت نفت و نیرو جدا از کل مسایل کشور نگاه کنیم.

ما باید چهار مسئله را در ذات این مشکل ببینیم. مسئله اول اصل رعایت قانون است؛ قانون وزارت نیرو اکنون وجود دارد، اگر قرار بود که نباشد آن را حذف می‌کردند؛ ولی ما امروز آن را داریم، اما چرا در طول این مدت قانون وزارت انرژی مسکوت گذاشته شده و با آن مباحثات شده است؛ این باز می‌گردد به این که ما نسبت به مسایل قانونی در کشورمان حساسیت کمی داریم. مسئله دوم، درک و رعایت مزیت‌ها است. ما متأسفانه در کشورمان به مزیت‌ها توجه نمی‌کنیم که چه مزیت‌هایی را داریم که باید از آنها استفاده کنیم. از جمله این مزیت‌ها استفاده از نفت و گاز به منظور تولید ارزش افزوده بالاتر و صیانت از منابع نفتی است. علاوه بر آن باید به بحث صیانت از عواید نفتی نیز توجه ویژه داشته باشیم؛ طی صد سال اخیر بیش از ۹۵۰ میلیارد دلار از صادرات نفت عایدات داشته‌ایم؛ اما نتوانسته‌ایم از آنها هم صیانت کنیم. مسئله سوم درک و رعایت مصالح ملی

با هم انجام می‌دهد. بنابراین آیا فکر نمی‌کنید اگر ما حیطه‌های بنگاه‌داری و تصدی‌گری را از حیطه‌های حاکمیتی جدا کنیم، یک وزارت که نماینده دولت در صیانت از مخازن و سیاست‌گذاری درست انرژی باشد، می‌تواند هر دو مسوولیت را انجام دهد؟ در مرحله بعد هم بنگاه‌ها هستند که تحت برنامه و رگولاتوری وزارت انرژی، انواع حامل‌های انرژی را تولید و توزیع می‌کنند.

از طرفی من فکر می‌کنم که تمایل این بحث‌ها به بخش فرعی مسئله است و مشکل اصلی که نه تنها در بخش انرژی بلکه در دیگر بخش‌های کشور نیز وجود دارد، آن است که در دولت ما همواره آن قدر حجم تصدی‌گری زیاد بوده که فهم و درک از

نیز از آنجا که اهم آب در بخش کشاورزی مصرف می‌شود، امور مربوط به عرضه آب و نگاهداری سدهای بزرگ می‌تواند در وزارت جهاد کشاورزی و یا محیط زیست دیده شود. در این صورت از وزارت نیرو تنها شرکت توانیر و شرکت‌های برق منطقه‌ای باقی می‌ماند که با اجرای اصل ۴۴ بخش زیادی از آنها هم خصوصی خواهد شد و چند شرکت مادر تخصصی باقی خواهد ماند که وظایف تصدی‌گری آن حوزه را انجام می‌دهند که می‌تواند بصورت مجزا و یا ادغام با شرکت ملی گاز بعنوان یک شرکت تابعه وزارت انرژی فعالیت کند. البته بحث گاز از حوزه‌های مهم است و در صورت تشکیل وزارت انرژی باید شرایط ویژه‌ای

و بسیار هم مهم است، مسئله نروژ است. اگر ما سیستمی که نروژ دنبال می‌کند را در پیش بگیریم، در آن کشور وزارت نفت و انرژی سیاست‌گذاری‌ها را انجام می‌دهد، و شرکت استات اوپل هم در داخل و هم بیرون نروژ بصورت یک بنگاه اقتصادی اداره می‌شود و به امور تصدی‌گری می‌پردازد و محدودیت‌های استخدامی و یا پرداخت حقوق و مزایا به کارکنان را ندارد. ولی واحد ناظر بر عملکرد آن، وزارت نفت و انرژی است که مسائل قانونی، مزیت‌ها، مصالح ملی و بین‌نسلی را رصد می‌کند. در کشور ما با وجود تلاش‌هایی صورت گرفته متأسفانه نتوانسته‌ایم حداقل یک وزارت نفت با بودجه مشخص داشته باشیم که وابسته به شرکت ملی نفت نباشد و کل کادر آن حقوق خود را از شرکت ملی نفت نگیرند. به همین دلیل من اعتقاد دارم که تا زمانی که نتوانیم یک وزارتخانه به وجود آوریم که جدا از بخش‌های تصدی‌گری باشد و تصمیمات و برنامه‌ریزی‌های بلند مدت را براساس چشم‌انداز انجام دهد، با مشکل روبه‌رو خواهیم بود.

مسئله دیگری که در تمرکز امور انرژی قابل طرح است، موضوع کوچک‌سازی دولت است که در ماده ۱۳۷ قانون برنامه چهارم دیده شده بود. در آن قانون دولت مکلف شده بود که اصلاح تشکیلات کلان دولت را در قالب یک لایحه فراگیر در شش ماهه اول برنامه به مجلس ارایه دهد. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور براساس مطالعه گسترده لایحه تشکیلات کلان دولت را در قالب ۱۹ وزارتخانه از جمله وزارت انرژی تهیه کرد. ولی عملاً با تغییر دولت و انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، این پیشنهاد مسکوت ماند و دولت نیز به تکلیف قانونی خود در این زمینه عمل نکرد.

یکی از مسائلی که باید در موضوع تمرکز امور انرژی مورد ملاحظه قرار گیرد، حوزه آب و فاضلاب است. فی‌نفسه امور فاضلاب به حوزه انرژی مرتبط نیست و بیشتر این بخش می‌تواند در حوزه فعالیت شهرداری‌ها و وزارت کشور بررسی گردد. در بخش آب



سیاست‌گذاری و حاکمیت وجود نداشته است و دولت ما قدرت را در تصدی‌گری می‌بیند و اصولاً درک نمی‌کند که دولتی قدرتمند است که بنگاه را به بنگاه‌داران واگذار کند و سیاست‌گذار و رگولاتور باشد و مانع این شود که بنگاه‌ها منافع ملی را فدای منافع بنگاهی کنند. حال سئوال از آقای مهندس ترکان این است که: با توجه به تجربه شما در بخش‌های دیگر کشور، شما فکر نمی‌کنید که مشکل اصلی این مسئله است؟

ترکان به عنوان دیگر سخنران میزگرد در پاسخ به سوال مطرح شده گفت: موضوع اول؛ اینکه ما وزارتی را جهت مدیریت مخازن نفت داشته باشیم، مغایرتی با تأسیس وزارت انرژی ندارد و اگر وزارت نیرو فعلی

برای آن به‌ویژه در بخش بالادستی دیده شود. نکته دیگر این است که نفت و گاز علاوه بر اینکه مصارف داخلی ایران را تأمین می‌کند، آثاری در تعاملات سیاسی کشور نیز دارد، اما متأسفانه وزارت نفت و امور خارجه هیچگاه نتوانسته‌اند از این مزیت به‌نحو شایسته در امور جهانی استفاده کنند.

در ادامه میزگرد **حسن تاش** افزود: در عین حال که قصد تکرار مباحث قبلی را ندارم، اما آقای ترکان بحث وزارت نفتی را مطرح کردند که تنها به دنبال صیانت از منابع باشد و وزارت انرژی که مسوولیت سیاست‌گذاری و هماهنگی بحث انرژی را در داخل کشور انجام دهد، در حالی که وزارت نفت و انرژی نروژ هر دو این مسوولیت‌ها را

ملی را دنبال می‌کند تا بخشی از درآمد نفتی را به آن اختصاص دهد و پشتیبان سیاست‌های کلی اصل ۴۴ باشد. اما آنچه که در دولت رخ داده مصرف کردن تمام مانده حساب ذخیره ارزی و شاید هم مبلغی است که برای صندوق توسعه ملی اختصاص یافته که با انتشار گزارش‌های جدید شرایط آن مشخص می‌شود. اما می‌دانیم که دولت باقیمانده حساب ذخیره ارزی را تا انتها مصرف کرده است که این امر با سیاست‌های کلی نظام همخوانی ندارد و به نظر من این دو بسته سیاسی که در مقابل همدیگر است باید به گونه‌ای حل شود؛ رفتارهای دولت در راستای سیاست‌های کلی نظام شفاف شود و تا این تضاد حل نشود بخش‌های دیگر نمی‌توانند سرانجام روشنی داشته باشند.

ما چند قانون مادر داریم که در سال‌های اخیر تصویب شده است. اولی قانون مدیریت خدمات کشوری، دیگری قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و سومی قانون هدفمندکردن یارانه‌ها است که همگی قوانین مهم و مادر هستند که بسیاری از شئون کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهند. ولی این سه قانون درست اجرا نشده است. قانون خدمات کشوری مورد غفلت است؛ قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ اصلاً اجرا نشده، و فروش تنها برخی از بنگاه‌های دولتی اجرای کامل این قانون نیست، اجرای این قانون فراهم آوردن فضای رقابتی ایجاد فضای کسب و کار است که اجرا نشده است. از قانون هدفمندکردن یارانه‌ها هم فقط توزیع پول را دیده‌ایم، آن هم توزیع پول با منابع نامشخص. مثلاً در سال گذشته درآمد حاصل از هدفمندکردن یارانه‌ها ۵ هزار میلیارد تومان بوده ولی عملاً ۱۷ هزار میلیارد تومان پول توزیع شده است که این پول توزیعی از محل درآمدهای مشخص شده در قانون نبوده است و از منابع دیگر تامین شده است.

حسن‌ناش در ادامه می‌زگرد افزود: از صحبت‌های آقای ترکان می‌توان این جمع‌بندی را داشت که ما عملاً یک مجموعه قوانین تصویب شده را خوب اجرا نمی‌کنیم،

بودجه جاری کشور را به نفت بالاتر برده است، به طوری بودجه جاری ۵۶ میلیارد دلاری سال گذشته کشور، امسال ۸۹ میلیارد دلار شده است.

سیاست‌های کلی نظام اجرای اصل ۴۴ و کوچک‌سازی دولت و توسعه بخش خصوصی را لازم دانسته، در حالی که در دولت، بسته سیاسی مقابل آن واگذاری بنگاه‌های اقتصادی به نهادهای شبه دولتی است که با سیاست‌های کلی نظام تطبیق نمی‌کند.

نظام به دنبال عدالت است در حالی که دولت سهام عدالت را دنبال می‌کند. در حالی که دولت سهام عدالت را معادل عدالت می‌داند، در هفته پیش رهبری فرمودند: آنچه که به عنوان عدالت اجرا شده، مطلقاً مورد



تأیید من نیست.

در سیاست‌های کلی نظام کوچک‌سازی دولت دنبال می‌شود، در حالی که دولت امسال، بودجه شرکت‌های دولتی را نسبت به سال قبل ۴۳ درصد افزایش داده است.

اینها دو بسته متضاد است، دولت فعلی به دنبال توزیع پول است و فکر می‌کند که با توزیع پول چه در قالب سهام عدالت و چه در انواع دیگر، می‌تواند مشکل را حل کند که نتیجه این سیاست آن است که، نقدینگی کشور از ۶۸ هزار میلیارد تومان در پایان سال ۸۳ به ۳۰۰ هزار میلیارد تومان در حال حاضر رسیده است؛ ولی وضع فقرا بهبود نیافته، پس با توزیع پول نمی‌شود عدالت را برقرار کرد. سیاست‌های کلی نظام، صندوق توسعه

همان وزارت انرژی است، کافی است که ما حامل‌های انرژی گاز طبیعی و فرآورده‌های نفتی را از وزارت نفت به آن وزارت منتقل کنیم. اگر این دو بخش را از نفت منفک کنیم، الزام اینکه وزارت نفت را ادغام کنیم به وجود نمی‌آید. چرا که هنوز تجربه مالکیت بر ذخایر نفتی را نداشته‌ایم و در این سی سال به هر بهانه و در حالی که بین افراد مختلف چرخش کرده، این امر محقق نشده است. ما اکنون خواهان آنیم که مالکیت را به وزارت نفت منتقل کرده تا بتوان بر عملکرد شرکت ملی نفت نظارت کرد. همان طور که در نیروژ این سیستم برقرار است.

منصور معظمی، آیا در قیل از انقلاب تولید نفت صیانتی بوده است یا نه؟ آیا درست بهره‌برداری می‌شده است یا خیر؟

ترکان صحبت خود را این‌گونه ادامه داد و گفت: در بحث تزریق گاز و تولید صیانتی تنها سه پروژه پیش از انقلاب اجرا شده و همه پروژه‌های تزریق گاز که با هدف حفظ فشار مخزن انجام شده بعد از انقلاب بوده است. اما این میزان تزریق گاز نیز کافی نیست. چرا که ما باید تا سطح ۲۹۷ میلیون مترمکعب در روز به مخازن نفتی گاز تزریق کنیم که برای آنها برنامه‌ریزی شده است. ما باید به عقب برگردیم و این اشکال اساسی را در صیانت از مخزن درست کنیم تا تحت فشارهای مدیریت انرژی، بحث صیانت از مخازن همچنان که مغفول بوده باز هم مغفول نیفتد. ما می‌توانیم وزارت نفت را داشته باشیم و وزارت انرژی هم با همین قانون وزارت نیرو، توزیع حامل‌های انرژی به آن اضافه شود.

اما این مسئله که آیا می‌توانیم دولت سیاست‌گذار داشته باشیم، قدری غامض است. ما اگر بسته سیاسی کشور را با هم مقایسه کنیم، می‌بینیم که سیستم حاکمیت کشور دارای دو خط‌مشی اقتصادی است.

برطبق نظر رهبری باید بودجه جاری کشور را از درآمدهای نفت جدا کنیم که یک خط‌مشی مهم است که نحوه اجرای آن هم مشخص شده است، اما دولت فعلی امسال نسبت به سال گذشته، ۴۰ درصد وابستگی

نکته آخر اینکه چرا ما پتروبراس و پترو ناس را مثال می‌زنیم. شرکت پتروبراس برزیل، بیست سال قبل از ایران روزانه ۲۰۰ هزار بشکه نفت واردات داشت، ولی الان صادرکننده نفت شده است؛ ما قانون داریم ولی باید دید چرا نمی‌توانیم استانت اوایل باشیم. دلیل آن است که گفته می‌شود که مجموعه صنعت نفت همانند یک سازمان اداری اداره شود. کجای دنیا به بنگاه اقتصادی مانند دستگاه‌های دیوان‌سالار نگاه می‌کنند.

همچنین ما برای اینکه بتوانیم پاسخگوی نیازها باشیم، اصلاح و تعامل باید در سیاست‌های بین‌المللی ما باشد. زبان تعامل بین‌المللی را باید طبق استانداردها رعایت کنیم و این امر هم به هیچ وجه به این معنی

نیز ماده اولیه آن محصولات نفتی است. بنابراین بخش اصلی درآمدهای ما در وزارت نفت است و نمی‌توان به راحتی آن را ادغام کرد. بحثی هم که مطرح می‌شود که فقط در چند کشور وزارت نفت مجزا تشکیل شده است، باید توجه کرد که ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور ما متفاوت است. به نظر من اکنون فرصتی فراهم شده که به نفت به عنوان سرمایه ملی نگاه کنیم، انجام آن هم در چارچوب وظایف وزارت نفت است که راهکار آن در کوچک کردن وزارت نفت و جدا کردن حاکمیت و تصدی‌گری از یکدیگر و پایبندی به قانون است. در عین حال که وفاداری به تعهدات و ثبات در سیاست‌ها باید باشد. اما مثلاً در حالی که مجلس در حال

در حالی که اگر آنها را به خوبی اجرا کنیم، شاید اصلاً مشکلی نداشته باشیم. به عبارتی ما اگر قانون تصویب وزارت نفت و اصلاح اساسنامه شرکت ملی نفت و سایر شرکت‌های اصلی زیر مجموعه وزارت نفت را که از سال ۱۳۶۶ انجام نشده، اجرا کنیم و اگر وزارت نفت بحث‌های حاکمیتی را دنبال کند و شرکت ملی نفت ایران نیز در جایگاه خود قرار گیرد و رابطه منطقی از نظر صیانت از مخازن بین آنها برقرار شود، و نیز وزارت نیرو براساس قانون سال ۱۳۵۳ سیاست‌گذاری بخش انرژی داخلی کشور را انجام دهد، در آن صورت ما چه مشکلی داریم؟ در عین حال که اگر ما قوانین مصوب و موجود را عمل نکنیم چه تضمینی وجود دارد که قوانین جدید درست اجرا شود و مشکل را حل کند.

معظمی در پاسخ سوال اول آقای حسن تاش گفت: به نظر من، ما اصلاً مشکل قانون نداریم. بلکه مشکل عدم پایبندی به قانون و عدم رعایت قوانین مصوب را داریم. اکنون قانون تأسیس وزارت نفت و نیرو مصوب شده، چرا از سال ۱۳۶۶، ۱۷ وظیفه تعیین شده در قانون نفت اجرا نمی‌شود؟ هرچند من مخالف ادغام وزارت نفت و نیرو هستم ولی اگر تصور کنیم که این ادغام انجام شود، چه ضمانتی بر اجرای وظایف وزارت جدید هست؟ ما باید فرهنگ باور و اجرای قانون را در کشور احیاء کنیم و هیچ‌کس در هر جایگاهی حق ندارد نسبت به قانون بی‌تفاوت باشد. مشکل ما اجتهادهای نسبت به تفسیر قانون و برداشت‌های متفاوت و عدم پایبندی نسبت به قانون است.

ما باید کلیه فعالیت‌های بخش انرژی را متمرکز کنیم و معتقد هستیم که ادغام وزارت نفت در نیرو شدنی نیست. ما از مجموعه‌ای صحبت می‌کنیم که ۸۳-۸۲ درصد از درآمد کشورمان از آن است. ما اگر بحث دیپلماسی انرژی را مطرح می‌کنیم، بستر اصلی آن در وزارت نفت است. اگر بحث میادین مشترک است، هسته آن در وزارت نفت است؛ در بحث صادرات غیرنفتی نیز بخش عمده متعلق به وزارت نفت است و حتی بخش باقیمانده



نیست که از ارزش‌های خودمان کوتاه بیاییم، یا ارزش‌های خودمان را کنار بگذاریم. ولی تعاملات بین‌المللی تکنیک‌های خاص خود را دارد و باید با زبان بین‌المللی تعامل کنیم.

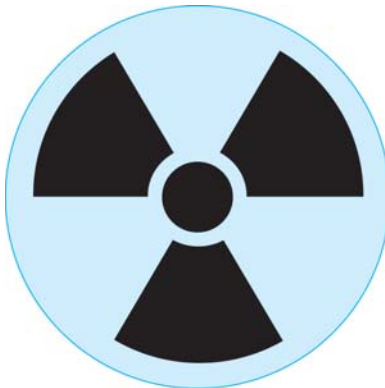
مخلص‌الائمه: با توجه به بحث‌های مطرح شده، باید به چند نکته اشاره کنم. متأسفانه اتفاق بدی که رخ داده، این است که حاشیه‌های این ادغام بر متن آن سایه انداخته است. بسیاری از مدیران و کارشناسانی که با تشکیل وزارت انرژی موافق بوده‌اند، الان جزو مخالفین در آمده‌اند و همه با ادغام وزارت نفت در نیرو مخالفت می‌کنند و اگرچه عموماً مخالفتشان ناظر بر روش دولت در این ادغام‌هاست ولی با این روند، تشکیل وزارت انرژی عملاً به چالش کشیده شده است. در

تدوین قانون نفت است، ادغام وزات نفت را دولت اجرا می‌کند. قانون برنامه پنجم یک دوره دو ساله را برای ادغام اعلام کرده تا ادغام طی مدت دو سال انجام شود. این رفتار به معنی ثبات در سیاست ما نیست.

نکته بعدی ثبات در مدیریت کشور است. در سال‌های اخیر می‌بینیم که منحنی تجربه مدیریت کشور چگونه سقوط کرده است. این‌ها سرمایه کشور است و کجای دنیا با سرمایه انسانی خود اینگونه رفتار می‌کنند که ما این‌گونه رفتار می‌کنیم. ثبات مدیریت به ما کمک می‌کند که پاسخگو باشیم و سیاست‌ها را اجرا کنیم. وزیری که نمی‌داند آیا فردا هست یا نه چگونه می‌تواند دست به کار برنامه ریزی بزند؟

بلکه شرایط را نامساعدتر می‌کند. براساس آمار آخرین ترانزنامه هیدروکربوری، معادل ۱۲۴۴ میلیون بشکه نفت خام در سال ۸۸ انرژی نهایی عرضه شده که ۱۳۰ میلیون آن متعلق به نیروگاه‌های حرارتی است که کاملاً وابسته به صنعت نفت می‌باشند و ۴ میلیون نیز متعلق به نیروگاه‌های برق‌آبی و بادی است و لذا در انرژی نهایی، وزارت نیرو در مقایسه با وزارت نفت سهم کمتری دارد. در انرژی اولیه نیز وزنه صنعت نفت خیلی سنگین تر است. به هر حال حدود ۲۰ درصد انرژی نهایی و فقط دو درصد انرژی اولیه خارج از وزارت نفت است که در وزارت‌خانه‌های نیرو، صنایع و معادن و انشاء... در آینده بخشی از آن در سازمان انرژی اتمی است. جالب آنکه سهم زغال سنگ وابسته به وزارت صنایع و معادن معادل ۵ میلیون بشکه نفت خام است که بیشتر از سهم انرژی‌های برق‌آبی در سبد انرژی است. در مجموع سازمان بازرسی کشور جزو مدافعین ادغام و به تعبیر صحیح‌تر، "تمرکز مدیریت امور انرژی" است و معتقدیم این اصلاح ساختار، یک اقدام راهبردی است. دلیل اینکه تاکنون مخالف شده هم بخشی جنبه پرسنلی دارد، کارشناسان شرکت ملی نفت تصور می‌کنند که امتیازاتی که الان هست، بعداً حذف می‌شود که این امر منجر به مخالف شده است. اما ما نمونه مشابه و موفق آن را در وزارت صنایع و معادن داشته‌ایم که تمام حقوق و پوشش‌های بیمه و بازنشستگی پرسنل در وزارتخانه‌های قبلی، پس از ادغام حفظ شده است. از لحاظ مکانیسم ادغام هم مطلقاً موضوع ادغام شرکت ملی نفت مطرح نیست و بحث ادغام ستاد دو وزارتخانه است که باید در حوزه مسایل و راهبردهای حاکمیتی و سیاست‌گذاری ادغام شوند که اتفاقاً ستاد وزارت نیرو در برخی ابعاد از ستاد وزارت نفت قوی‌تر است. البته حاشیه‌هایی که به وجود آمده را برخی قبول داریم که با نفت تحقیر آمیز رفتار شد و بارها این سوال را از مدیران فعلی و قبلی وزارت نفت پرسیده‌ام که اگر دولت این ادغام را به همین شکل

انرژی هسته‌ای را برای تامین نیازهای انرژی خود دنبال می‌کند. به هر حال با وضعیت فعلی مدیریت انرژی در کشور، عدالت بین‌نسلی ما نیز مانند سایر محورهای عدالت اجتماعی آسیب‌پذیر است. من اعتقاد دارم که وزارت نفتی تاکنون شکل نگرفته و چیزی به عنوان سیاست‌گذار در وزارت نفت نداریم و اگر هم بوده برخی از وزرای ادوار نفت به دلیل ویژگی‌های شخصیتی خود توانسته‌اند برخی سیاست‌ها را تاحدودی تدوین و دنبال کنند. توجه شود که ارشادت در صنعت نفت با شرکت ملی نفت ایران است و حتی شرکت‌های پتروشیمی و گاز ایران نیز طبق اساسنامه، شرکت‌های فرعی شرکت ملی نفت هستند و با یک تفاوت ساختاری شرکت ملی



پالایش و پخش نیز اینگونه است. از سوی دیگر جایگاه معاونت برنامه‌ریزی وزارت نفت در مقابل معاونت‌های برنامه‌ریزی تلفیقی چهارشرکت اصلی عموماً در موضع برتر نبوده است و در مجموع دیگر معاونت‌های وزارت نفت نیز در مقابل برخی مدیریت‌های شرکت ملی نفت همواره جایگاه پایین‌تری داشته‌اند. در مقاطعی نیز برخی از وزرای نفت سعی کردند ساختار را به طور نسبی اصلاح کنند و وظایف حاکمیتی را بر عهده گیرند که معمولاً برخی محدودیت‌ها و مقاومت‌ها و زمان اجازه کافی به این امر نمی‌داد.

درخصوص انتقال برخی از بخش‌های وزارت نفت به وزارت نیرو که اشاره کردند به نظر من این امر نه تنها عملاً امکان‌پذیر نیست

حالی که منتقدین باید به این حاشیه‌ها کمتر توجه کنند؛ آنچه در این بستر می‌تواند ایجاد شود یک وزارت موثر و راهبردی به نام "وزارت انرژی" است. در بحث تزریق گاز و صیانت از مخازن آقای ترکان اشاره کردند که مصوبه شرکت ملی نفت ایران برای تولید صیانتی براساس محاسبات آن شرکت، تزریق حداقل روزانه ۲۴۰ میلیون مترمکعب گاز به میادین خشکی بوده است و می‌دانیم برای آنکه تزریق گاز به عنوان یکی از مناسب‌ترین روش‌های ازدیاد برداشت، منجر به تولید صیانتی شود باید سه ویژگی داشته باشد: اولاً به موقع، ثانیاً مستمر و ثالثاً به میزان کافی انجام شود؛ که متأسفانه در شرکت ملی نفت هیچ کدام از این شرایط به دلایل متعدد نظیر مدیریت ناهماهنگ، مصرف ناموازن، دوره جنگ تحمیلی، فقدان اختیارات کافی و غیره حاصل نشده است

اشاره‌ای به بحث عدالت در حوزه انرژی شد که باید اضافه کنم سطحی‌ترین برداشت از عدالت اجتماعی، "عدالت توزیعی" و توزیع مساوی درآمد کشور است. در حالی که محور مرفقی در این بحث، مفهوم "عدالت بین نسلی" است، یعنی ما علاوه بر تحقق عدالت بین آحاد مردم در یک مقطع زمانی باید عدالت بین آحاد نسل‌ها را هم در نظر بگیریم که اتفاقاً حوزه انرژی بر این موضوع به شدت اثرگذار و متأسفانه تحت خطر است و با این روند مدیریت، شاید نفت و گازی باقی نماند که آیندگان از آن بهره‌برداری کنند. بد نیست به گزارش سال ۲۰۰۶ "آکادمی ملی علوم آمریکا" اشاره کنم که آقای راجر استرن "پژوهشگر" دانشگاه جان هاپکینز" در مورد وضعیت تولید و مصرف نفت و تراز انرژی در ایران به استناد آمار رسمی شرکت ملی نفت و برخی گزارش‌های وزرای سابق نفت تهیه کرده است؛ در این گزارش اشاره شده که در بین سال‌های ۱۵-۲۰۱۴ تولید با مصرف نفت در ایران برابری خواهد کرد و دو موضوع را نتیجه‌گیری کرده است: اولاً جمهوری اسلامی نیازی به تهاجم نظامی دارد، چرا که اقتصاد آن فرو خواهد پاشید و ثانیاً

را تشکیل بدهیم، اولین کار واگذاری این شرکت‌ها است؛ ولی به نظر نمی‌رسد که اراده و تصمیم جدی برای واگذاری این شرکت‌ها وجود داشته باشد. چرا که برای مثال در وزارت نفت شرکت را می‌فروشیم، پول آن هم پرداخت می‌شود و بعد کاری می‌کنیم که خریدار پشیمان و منصرف شود. وقتی ما تا این حد حاضر نیستیم واگذار کنیم، آنگاه چگونه شرکت‌های گازی استانی و یا پتروشیمی واگذار خواهیم کرد. البته اتفاقاً در پتروشیمی عکس این امر، رفتار شده است. در صنعت پتروشیمی به جای واگذاری هلدینگ، پتروشیمی را تکه تکه کرده و در واقع صنعت پتروشیمی کشور را تعطیل کرده‌ایم. این در حالی است که در سال ۸۳-۱۳۸۲ دانشگاه

را هماهنگ کند. این دولت نیز از ابتدا اعتقادی به شوارهای عالی نداشت و اکثر آنها را منعی کرد و اتفاقاً شورای عالی انرژی حدوداً مقارن با دولت نهم تشکیل شد و همانطور که آقای مهرآما اشاره کردند نتوانست کاری از پیش ببرد. به هر حال فقدان راهبرد ملی در حوزه انرژی یک سوء جریان مهم و عمده است و به‌زودی بسیاری از شاخصهای اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی کشور را تحت تأثیر منفی خود قرار می‌دهد. البته در قانون برنامه پنجم در بند (ب) ماده ۱۲۵ دولت موظف شده که سند راهبرد ملی انرژی کشور را ظرف شش ماه تهیه و به تصویب مجلس برساند و بعد وزارت نفت و نیرو مشترکاً برنامه اجرایی راهبردی خود را تهیه کنند؛ جای وزارت

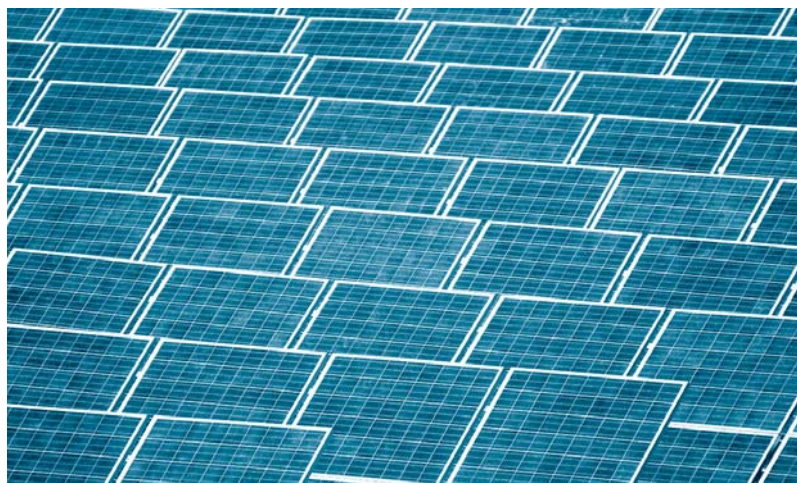
انجام می‌داد و حتی نفت در نیرو ادغام می‌شد ولی وزیر نفت سرپرست این دو وزارتخانه یا وزارت انرژی می‌شد آیا باز هم از سوی بدنه نفت مخالفت می‌شد. این نحوه تعامل دولت که وزارت نفت را در نیرو ادغام کرد و بعد هم وزیر نیرو را به عنوان مسئول ادغام انتخاب کرد مناسب نبود. البته تلقی دولت این بود که اگر وزارتخانه‌ای را در دیگری ادغام کند، دیگر نیازی به معرفی و کسب رای اعتماد برای وزیر ندارد و براین اساس حرکت کرد و آن وزارتخانه‌ای را در دیگری ادغام کرد که قصد تغییر وزیر آن را داشت. اما بعداً مجلس و شورای نگهبان ایراد قانونی گرفتند و مسیر مورد نظر دولت طی نشد.

معظمی افزود: این بحث با نظر آقای ترکان مغایرت دارد. ایشان می‌گویند که یک وزارتخانه مقتدر نفت داشته باشیم و مابقی بخش‌های حامل انرژی را به وزارت نیرو بدهیم.

مخلص الائمه ادامه داد: اما نظر ما این است که یک وزارت انرژی مقتدر و یک شرکت نفت و گاز مستقل در بخش تصدیگری با حفظ و ارتقای زنجیره ارزش داشته باشیم.

حسن ناش، اما جناب آقای "مخلص الائمه"، جنابعالی که می‌فرمائید در وزارت نفت ستاد مقتدر وجود ندارد، پس چه بخش‌هایی قرار است در یکدیگر ادغام شوند؟ و آیا شورای عالی انرژی نمی‌توانست مشکل را حل کند؟

مخلص الائمه در پاسخ به سوال مطرح شده می‌گوید: براساس مطالعات ما در سازمان بازرسی کل کشور برای اتخاذ یک راهبرد جامع در حوزه انرژی یک متولی واحد نیاز داریم و از طرفی تجربه نشان داده که شوراهای عالی ناموفق هستند. دلیل تاسیس شوراهای عالی متعدد که در همه آنها تقریباً نصف کابینه هم عضو هستند، روابط ناموفق و ساختار نامناسب نظام اجرایی کشور است؛ وقتی وزارتخانه‌ها نمی‌توانند اقدامات خود را با هم هماهنگ کنند مجبور می‌شوند که یک شورای عالی تشکیل دهند تا رئیس‌جمهور آنها



صنعتی شریف مطالعه کرد و نتیجه گرفت که پتروشیمی را باید به صورت هلدینگ واگذاری کرد و نه آن را جدا جدا. ولی به جای واگذاری متمرکز به صورت کلان، کاری که انجام شده عکس آن است. همین کار در پالایشگاه‌ها در حال انجام است. بنابراین باید در مورد نحوه واگذاری‌ها تجدیدنظر کلی شود. واگذاری به تأمین اجتماعی - ساتا - و... که اصل ۴۴ نیست، واگذاری به بخش خصوصی نیست. این کار یعنی واگذاری واحدهای تخصصی به مجموعه‌های غیرتخصصی. به نظر من با این شرایط و این فضای حاکم، امکان تشکیل وزارت انرژی مقدور نیست و به فرض هم که تشکیل شود از نظر کاری؛ اجرای آن مقدور نیست.

انرژی در این فرآیند بسیار خالی است. من اعتقاد دارم که سبب تولید، مصرف و تجارت و تبدیل و انتقال انرژی به شدت ناهمگون و فاقد مدیریت منسجم و هماهنگ است.

معظمی در ادامه می‌زگرد افزود: من این سوال را دارم، در حالی که آقای مخلص الائمه معتقد به تشکیل وزارت انرژی است با این همه کار و گستردگی چگونه باید عمل شود. وزارت نفت حدود ۱۵۰ عدد شرکت دارد که واقعاً خیلی از آنها زائد است و ضرورتی ندارد. وزارت نیرو نیز همین تعداد شرکت دارد و نزدیک به ۳۵۰-۳۰۰ عدد شرکت در این دو مجموعه است. حال چگونه می‌توان این مجموعه را جمع و یکپارچه کرد. اگر ما روزی تصمیم بگیریم که وزارت انرژی

حسن ناش در دور پایانی بحث گفت:

در دوره بعدی بحث می‌خواهم به موضوع ادغام از دیدگاه مدیریت تغییر نگاه شود. فرض کنیم که همگی متفق‌القول شویم که این ادغام باید صورت گیرد، اما از نظر مدیریتی این به معنی یک مهندسی مجدد و تغییر ساختار است. تغییر ساختار به معنی این است که یک سازمان از بهره‌وری لازم برخوردار نیست که برای ارتقاء بهره‌وری اقدام می‌کنیم. اما واقعیت امروزی این است که وقتی وزارت نفت گفته می‌شود یعنی شرکت نفت و گاز پارس، مناطق نفت خیز جنوب و فازهای پارس جنوبی. حتی شوکی که به وزارت نفت در حد تغییر مدیریت وارد می‌شود، قطعاً تاخیرهایی در اجرای فازهای پارس جنوبی ایجاد می‌کند که تنها باعث خوشحالی طرف قطری می‌شود که در تولید تجمعی گاز از میدان از ما جلوتر می‌افتد. از منظر ساختاری با فرض پذیرش این تغییر و توجه به مباحثی چون مقاومت در برابر تغییر و مسایل دیگر، و حذف و ادغام سازمان‌های موازی که در هردو وزارتخانه هست آیا فکر نمی‌کنیم برای اینکه بر مبانی کارشناسی حرکت کنیم و خسارت‌های تغییر سازمانی را به حداقل برسانیم و این تغییر سازمانی بر حق مسلم ما در حوزه‌های مشترک تأثیر منفی نگذارد، اجرای آن نیاز به کار کارشناسی دارد تا طی یک برنامه ۲ تا ۳ ساله و شاید بیشتر، مطالعه شود که این ادغام با چه سازوکاری انجام شود که مقاومت بدنه به حداقل برسد و خسارت‌ها به حداقل برسد و این امر در روندی اجرا شود که در سطح ملی خسارتی به کشور وارد نکند؟ یا اینکه این کار باید به این حد شتابزده انجام شود که همه معطل و منتظر باشند که بالاخره متولی چه بخشی می‌شود و در نهایت ثبات تصمیم‌گیری به هم بریزد که همه این عوامل حداقل در بخش نفت خسارت سنگینی به کشور می‌زند. مثال این امر تلاش ایران برای کسب سمت ریاست اوپک است که الان تبدیل به یک آبروریزی ملی شده که ای کاش این پست را نمی‌گرفتیم. چرا که ما نتوانستیم یکسال آن را ادامه بدهیم. الان این

بحث است که در نشست اخیر اوپک چه شخصی از سوی ایران حضور داشته باشد و آیا اوپک سرپرست وزارت نفت ایران را می‌پذیرد. البته من از ابتدا هم مخالف گرفتن این پست از سوی ایران بودم چراکه ریاست اوپک یک پست کاملاً فردی است که اگر شخص رئیس ویژگی‌ها و خصوصیات خاص داشته باشد می‌تواند از این فرصت استفاده کند، اما شخصی که نه سطح زبان مناسبی داشته و نه در مورد حوزه نفت و انرژی اطلاع دقیقی دارد، چرا این سمت را گرفته است. اما حالا که این سمت را گرفتیم، چرا با تغییرات نا به هنگام و شتابزده تبدیل به یک آبروریزی ملی می‌کنیم. بنابراین سؤال این است حتی با قبول این تحول سازمانی، آیا می‌توان به



صورت شتابزده آن را انجام داد و یا اجرای آن خود یک برنامه تحول می‌خواهد؟ چرا که در بحث چاله تغییر و تحولات سازمانی و تغییر مسیر نزولی یک سازمان به روند صعودی، این واقعیت وجود دارد که این اتفاق هرگز بلافاصله روی نمی‌دهد و یک دوران افت خواهیم داشت. مرحوم دکتر طوسی کتابی نیز در این خصوص داشتند که فرآیند تحول در ۴۰۰ شرکت آمریکایی با پشتوانه‌های کارشناسی را مطالعه کرده بودند و در آن نشان می‌داد که تحول در فرآیند شرکت‌ها که تازه پشتوانه‌های کارشناسی هم داشته است، بدون استثناء در دوران تحول، اُفت کارائی رخ داده بود و تنها هرچه کار دقیق‌تر بوده، زمان و عمق چاله کمتر شده بود. بنابراین تنها

در صورت مدیریت درست می‌توانیم سازمان را به سطح بالاتر ارتقاء دهیم و اگر نه ممکن است که سازمان از قعر چاله مجدداً شروع به سقوط بیشتر کند. براین اساس حال فرآیند این تغییر را باید چگونه مدیریت کرد. با این شتابزدگی و احساس تحقیر که در سطح وزارت نفت بوجود آمده آیا می‌توانیم به اهداف ادغام برسیم؟

مخلص الانم در دور پایانی بحث، با جمع‌بندی گفته‌های خود گفت: در مباحث ساختاری و در مقطعی که ۲/۵ سال از عمر دولت فعلی باقی مانده به نظر من ضروری است خود را از رفتار دولت و حاشیه‌های سیاسی آن متنوع کنیم.

در تمرکز مدیریت بخش انرژی که نتیجه آن تاسیس وزارت انرژی است باید چند کار انجام شد. اول، وزارت انرژی تشکیل و شرح وظایف و حدود اختیارات آن نوشته شود که به نظر من در این بخش از سال ۱۳۵۱ و اتفاقاً با حضور مشاور خارجی، مطالعاتی برای سازمان برنامه وقت انجام شد که بخشی از نتایج آن در قانون تاسیس وزارت نیرو آشکار شد. اما اینکه سازمان و ساختار تفصیلی آن چگونه باید باشد، نیازمند مطالعه بیشتر است و البته شاید بتوان برخی بخشها مانند سازمان بهره‌وری انرژی و شرکت بهینه‌سازی مصرف سوخت را طی یک فرآیند کوتاه‌مدت ادغام کرد و از اقدامات مشابه و موازی کاست، اما اگر بخواهیم به عنوان مثال شرکت یا سازمان توزیع انرژی تشکیل دهیم و ان شاء... روزی برای همه مصرف کنندگان قبض انرژی صادر شود، حتماً نیازمند مطالعه است و باید سازماندهی‌ها به صورت اصولی انجام شود. البته باید توجه کرد که در وزارت نیرو تفکیک وظایف حاکمیتی از تصدی‌گری، موفق‌تر بوده است. برای مثال در حال حاضر معاونین وزیر نیرو، مدیر عامل شرکت‌های اصلی نیستند، دربخش ساخت داخل هم شاید بتوان گفت به طور نسبی بهتر از وزارت نفت عمل کرده، مثلاً اکنون در ساخت یک نیروگاه تقریباً کلیه کارها را شرکت‌های داخلی انجام می‌دهند اما در وزارت نفت برای

کنیم. انجام آن نیز خیلی ساده است. مگر در دنیا این صنعت را اداره نکرده‌اند؛ تجربیات اداره بهینه صنعت نفت در دنیا فراوان است که باید از آنها استفاده کنیم. ولی وقتی می‌خواهیم یک بنگاه اقتصادی را به مانند یک دستگاه غیراقتصادی اداره و با مدیریت و نیروی انسانی آنها برخورد کنیم، همین اتفاق می‌افتد. ما باید به صنعت نفت دست نزنیم، ولی بخش‌های مازاد آن را واگذار کنیم. البته منظور، واگذاری به شبه دولتی‌ها نیست. اصل ۴۴، یک انقلاب اقتصادی است و براساس آن باید مشارکت بخش خصوصی را در این بخش‌ها به ما دهیم. بخش‌های مازاد وزارت نیرو نیز باید از آن مجزا شود. سال‌ها بخش آب و فاضلاب توسط شهرداری‌ها اداره می‌شد و نیروگاه‌ها خصوصی بود. اگر اینگونه رفتار شود می‌توان بخش کوچک باقیمانده وزارت نیرو را در نفت ادغام کرد. من معتقد به ادغام وزارت نیرو در وزارت نفت هستم. اما اکنون اولاً زمان و ثانیاً شرایط برای ادغام آماده نیست، و در صورتی که خواهان این ادغام هستیم، باید مجموعه‌های غیرمرتبط را ابتدا واگذار کنیم و سپس ادغام انجام شود.

ترکان نیز با جمع‌بندی مباحث خود افزود: من با ادغام شدن وزارت نفت با هر وزارت و با هر شکلی مخالفم و فلسفه تأسیس وزارت نفت را اعمال مالکیت بر مخزن می‌دانم و نگاه من به نفت از منظر انرژی نیست. حامل‌های انرژی موضوعی متفاوت از نفت است، لذا تأسیس وزارت انرژی هیچ مغایرتی با باقی ماندن وزارت نفت ندارد. وزارت نفت باید باقی بماند و وظیفه اصلی آن اعمال مالکیت بر مخزن و مراقبت از تولید صیانتی است و غیرممکن است که این وظیفه قابل اجرا توسط وزارت انرژی باشد. چرا که وزارت نفت که تنها با این هدف ایجاد شده اکنون طی سی سال نتوانسته به این هدف برسد، حالا به جای اینکه برویم و آن را درست کنیم؛ صورت مسئله را پاک می‌کنیم. شرکت ملی نفت که تاکنون اطلاعات تولیدی، شیوه تولید و حتی طرح توسعه میدان را به وزارت نفت ارائه نکرده است، چگونه این اطلاعات

هر دو دستگاه داشته است و باید این شرایط را نیز در بحث‌های ادغام در نظر داشت و باید زمان مناسب را برای اینکار انتخاب کرد.

معظمی نیز با بیان لزوم توجه ویژه به صنعت نفت گفت: من چند نکته را اضافه خواهم کرد که چرا باید تمام توجهمان را به وزارت نفت معطوف کنیم. البته نقطه نظراتم تا حدودی با آقای مخلص‌الائمه متفاوت است. نکته اول آنکه، بعد از حوادثی که در چرنوبیل و به دنبال آن فوکوشیمای ژاپن اتفاق افتاد، نگاه به توسعه انرژی هسته‌ای کاهش پیدا کرده و دولت‌ها به سمت تجدیدنظر در ایجاد نیروگاه‌های اتمی رفته‌اند. این امر به این معنی است که توجه به صنعت نفت گسترش پیدا خواهد کرد و فضایی برای توسعه صنعت در جهان به وجود می‌آید. نکته دوم آنکه ما در صنعت نفت دارای مزیت‌هایی هستیم که ما را متمایزتر از سایر رقبایمان می‌کند و این مزیت‌ها همان چیزی است که باید از آن استفاده کنیم و توسعه کشورمان را با آن شکل دهیم. نکته سوم بحث اقتصاد جهانی است. اکنون اقتصاد جهانی دوران رکود خود را تجربه می‌کند. در این دوران کشورهایی که سرمایه‌گذاری کرده‌اند، می‌توانند در دوران رونق از آن استفاده کنند. یکی از ویژگی‌های دوران رکود هم کاهش قیمت تمام شده است. حال در شرایطی که این سه ویژگی وجود دارد، چرا باید به سمتی رویم که صنعت نفت را تحت‌الشعاع قرار دهیم. ما در میدان رقابت نابرابری هستیم که رقبای ما مجهز به تکنولوژی و سرمایه هستند که ما از هر دو آنها محروم هستیم و اتفاقاً شایسته تحریم‌های آمریکا نیز صنعت نفت است. حال چرا باید به دست خودمان کاری کنیم که این تحریم‌ها را قوت ببخشیم. چرا باید در مجموعه نیروی انسانی صنعت نفت زلزله ایجاد کنیم. کار با انسان‌ها سخت و پیچیده است. تصور نکنیم که یک تصمیم عادی گرفته‌ایم؛ آثار و تبعات این تصمیم سالیان سال باقی خواهد ماند و به راحتی قابل برطرف شدن نیست. لازم است به جای ادغام این دو وزارت ببینیم که چگونه صنعت نفت را پربارتر، چالاک‌تر و چابک‌تر

احداث یک پالایشگاه اینگونه نیست. بخش فاضلاب در وزارت نیرو نیز که قابل تفکیک و انتقال به حوزه شهرداری هاست و از طرفی بخش بزرگی از شرکت‌های آن وابسته به ساتکاب بوده که عملاً واگذار شده‌اند. بنابراین اگر بخش مدیریت منابع آب را با ملاحظاتی از وزارت نیرو جدا کنیم، این وزارتخانه بدنه بسیار کوچکی دارد که شاید خیلی کوچک‌تر از شرکت ملی نفت است. به هر شکل از حجم و اندازه وزارت انرژی نباید نگران بود چون عملیات اجرایی و تصدی‌گری از طریق شرکتها صورت می‌گیرد و با چند اقدام و اصلاح مناسب می‌توان این ساختار را سبک کرد، این مدل در بسیاری از کشورهای دارای ذخایر انرژی تجربه شده است. البته برای اسم وزارت جدید نیز می‌توان به گونه‌ای عمل کرد که حساسیت‌ها را کم کند و در قدم اول تا مدتی "وزارت نفت و نیرو" نامید. به هر حال از این بستر بوجود آمده باید برای یک اقدام راهبردی استفاده کرد.

در این شرایط می‌توان گام‌های مشترک و مورد اتفاق را برداشت و گام‌های بعد را در سال‌ها و دولت‌های دیگر اجرا کرد. در عین حال توجه بفرمایید که مجلس هم در این فرآیند حضور دارد و نباید نقش مجلس را نادیده گرفت و بنابر اطلاع تمهیداتی در کمیسیون انرژی مجلس اندیشیده شده است. به نظر من برای ادغام به اندازه کافی مطالعه شده و اگر این دفعه هم چراغ وزارت انرژی خاموش شود، اجرای آن سال‌ها به تعویق می‌افتد و فرصتهای زیادی از دست می‌رود، وزارت انرژی به مراتب از تمامی ادغام‌هایی که تاکنون انجام شده یا باید انجام شود، راهبردی‌تر و مهم‌تر است که امیدواریم بستر فعلی ایجاد آن از بین نرود.

در ادامه **میزگرد حسن‌ناش** افزود: دو نکته را نیز به بحث‌ها اضافه کنم، اول آنکه ما در شرایطی هستیم که بحث یارانه‌ها یک شوک بزرگ را به وزارت نفت و نیرو وارد کرده که باید آن‌ها را هم در نظر گرفت. دوم آنکه با هزاران مشکل تحریم و مسایل دیگر روبرو هستیم که به اندازه کافی تاثیر منفی بر

را به وزارت نیرو می‌دهد که مشکل آن، هم قانون و هم نوع عملکرد با هم است. روزی که قانون نفت سال ۱۳۶۶ تدوین شده مالکیت مخزن را از شرکت ملی نفت نگرفته، باید بیان می‌شد که مواد مغایر با قانون جدید در اساسنامه شرکت ملی نفت ملغی است که این اصطلاح در قانون ذکر نشد و اکنون ما یک تعارض قانونی داریم. قانون نفت ۱۳۶۶ مالک مخزن را وزارت نفت می‌داند، در حالی که براساس اساسنامه فعلی شرکت ملی نفت - تا تصویب اساسنامه جدید - که مصوب مجلس و قانونی است، مالک مخزن شرکت ملی نفت است و تا به حال نیز به وزارت نفت پاسنگو نبوده است. حالا می‌خواهیم وزارت نیرو با این ویژگی‌ها را در جایگاهی قرار دهیم که شرکت ملی نفت را مهار و آن را در چارچوب تولید صیانتی کنترل کند؛ غیرممکن است.

از طرفی با انجام ادغام آن قدر مسائل فرعی مطرح می‌شود که اصول فراموش می‌شود. من خود دو وزارتخانه دفاع و سپاه را ادغام کرده‌ام و می‌دانم که چه بر سر این دو می‌آید. تمام کوشش من در ادغام وزارت دفاع و وزارت سپاه این بود که صنایع دفاع قربانی نشود؛ چون می‌فهمیدم که هسته اصلی صنایع دفاع است و چون مدیرعامل صنایع دفاع بودم، پس از ادغام هم تا آخر رئیس هیات مدیره صنایع دفاع باقی ماندم تا از صنایع دفاع صیانت کنم. می‌فهمدم در این هیجانات چگونه ممکن است سازمانی از بین رود. الان هم معتقدم در این ادغام با این شیوه آنچه که از بین می‌رود مالکیت مخزن است. پس راه حل آن است که وزارت نفت با فلسفه تأسیس آن که مالکیت بر مخازن است باقی بماند. اگر هم می‌خواهیم بخش انرژی را متمرکز کنیم، می‌توان شبکه‌های انتقال و توزیع گاز و پخش فرآورده‌های نفتی که در برنامه خصوصی‌سازی نیست را در وزارت انرژی متمرکز کرد. اما بخش بالادستی نفت و گاز قابل انتقال به وزارت انرژی نیست و در قانون اساسی و قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴، بخش بالادستی صنعت نفت همچنان دولتی است و قابل واگذاری نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند هیچ سهمی از مخزن

داشته باشد. بخش پتروشیمی هم قابل انتقال به وزارت صنایع است، چون تنها از وزارت نفت خوراک می‌خرد و تفکیک آن اشکالی ندارد. از طرفی قطعاً یکی از محورهای توسعه صنعتی ما پتروشیمی است و لذا مغایرتی با آن ندارد. در ادامه **مهرآزما** گفت: وقتی به که چهل سال گذشته نگاه می‌کنم، می‌بینم که تاکنون چندین بار برای تمرکز امور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انرژی و تشکیل وزارت انرژی از قبل و بعد از انقلاب گزارش تهیه کرده‌ام. اکنون چهار دهه است که نسبت به این مسئله مقاومت وجود دارد. وقتی در سال ۱۳۵۳ وزارت نیرو تشکیل شد، براساس ماده ۸ قانون تشکیل این وزارت مقرر شده بود "در مورد نفت و گاز و فرآورده‌ها، شرکت ملی نفت و شرکت‌های تابعه در حدود مفاد قانونی نفت عمل کرده و شرکت ملی نفت بایستی تولید و پالایش نفت و گاز را به اطلاع وزارت نیرو برساند." ولی مدیر عامل وقت شرکت ملی نفت در آن زمان زیر بار اجرای قانون تشکیل وزارت نیرو نرفت.

آقای ترکان به درستی به مالکیت مخزن اشاره کردند، ولی سؤال این است که آیا تاکنون وزارت نفت توانسته به وظیفه قانونی خود در این زمینه عمل کند و آیا تاکنون فعالیت‌ها در بخش نفت و گاز در قالب سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان انرژی و مصالح بین نسلی بوده است؟ اهم کار و دل مشغولی وزارت نفت و همچنین وزارت نیرو در سال‌های اخیر به امور روزمره و توازن درآمد و هزینه و منابع و مصارف شرکت‌های زیر مجموعه بسنده شده است. البته فکر نکنیم که با تشکیل وزارت انرژی نیز یکباره تحولی بوجود خواهد آمد و ناهماهنگی‌ها مرتفع می‌شود. اگر شرایط احراز برای تصدی امور در همه رده‌های مدیریتی مراعات گردد و مسئولین پاسنگو باشند، اعتقاد دارم که این امر شدنی است؛ یعنی تمرکز امور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انرژی و تشکیل وزارت انرژی براساس قانون می‌تواند فوایدی عاید کشور کند. اما لازم به ذکر است که تمرکز امور انرژی به صورت مختلف در دیگر کشورها به

اجرا در آمده است. برای مثال کشورهای مالزی وزارت انرژی و آب، آمریکا وزارت انرژی، نروژ وزارت نفت و انرژی، عربستان وزارت نفت و منابع طبیعی و برزیل وزارت معدن و انرژی دارند. بررسی مقایسه‌ای در نزدیک به ۸۰ کشور که به نحوی به این امر پرداخته‌اند ما را به این نتیجه می‌رساند که در ایران هم می‌تواند وزارت انرژی وجود داشته باشد و حتی اگر قرار است به موضوع استرژیک نفت تاکید بیشتری شود، می‌توان وزارت نفت و انرژی را تشکیل داد که بخش نفت آن یک معاونت مجزا باشد که بالادستی را پوشش دهد و بخش دیگر وزارت، مصرف داخلی را هدایت کند. باید پذیرفت که اگر ما نتوانیم به قانون عمل کنیم، مشکل به وجود خواهد آمد، ولی اگر در دوره‌ای قانون رعایت نشد نباید پذیرفت که همیشه اینگونه خواهد بود و باید سیستمی را در نظر بگیریم که قرار است به قانون عمل کند. بهر حال نظر من تمرکز امور سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی کلان انرژی در یک وزارتخانه است که به لحاظ اهمیت کلیدی نفت می‌تواند وزارت نفت و انرژی را تشکیل داد.

مخلص‌الانمه نیز با جمع‌بندی صحبت‌های خود گفت: می‌خواهم چند نکته را تاکید کنم؛ بخشی از مقاومتی که در بدنه نفت شکل گرفته به دلیل آن است که فکر می‌کنند قرار است شرکت ملی نفت منحل شود که تلقی درستی نیست. از طرفی با حدود وظایف و اختیارات فعلی، وزارت نیرو و وزارت نفت سال‌ها است که نتوانسته‌اند به وظایف خود عمل نمایند، روند موجود نیز اگر ادامه پیدا کند در سال‌های آینده منابع انرژی قابل ملاحظه‌ای باقی نخواهد بود که برای آن برنامه‌ریزی کنیم؛ و نکته مهم آنکه سیاست‌های کلی نظام در حوزه انرژی مصوب مجمع تشخیص مصلحت و ابلاغ شده از سوی مقام معظم رهبری، مستلزم دو پیش‌نیاز است، یکی راهبرد جامع و دیگری نهاد مدیریت واحد و متمرکز که این الزامات با تأسیس وزارت انرژی خیلی بهتر حاصل می‌شود. ●